

ندای همبلی

نشریه سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا

راه ما راه مصدق است .



دوره پنجم

شماره ۳۰

سال پنجم

خرداد ۱۳۸۶

جون ۲۰۰۷

گزارش

پیشکنگره ی جبهه ملی ایران در خارج از کشور

بر اساس مصوبات کمیسیون سیاسی قرار بر این شد که خطوط کلی فعالیت های جبهه ملی ایران در خارج از کشور علاوه بر تدارک کنگره ای که در پیش است، شامل امور زیر باشد:
۱ - پشتیبانی از مبارزات آزادیخواهان مردم ایران



از سمت راست: دکتر همایون مهمنش، مهندس کامبیز قائم مقام و دکتر پرویز داور پناه هیئت اجرایی موقت سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور

- ۲ - معرفی جبهه ملی ایران در خارج از کشور و اهداف آن به جامعه ی کنونی ایران، بویژه نسل های نوین
- ۳ - ادامه کوشش برای ایجاد تشکیلات سیاسی مدرن و گسترش سالم آن
- ۴ - تدارک اتحاد برای دموکراسی با آزادیخواهان کشور
- ۵ - کمک به رشد همبستگی ملی و دامن زدن به تماس ها و مذاکرات میان نیروها و شخصیت های آزادیخواه ایران

ادامه در صفحه ۲

پیشکنگره ی سازمان های جبهه ملی ایران در خارج از کشور طی روزهای شنبه تا دوشنبه پنجم تا هفتم خرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش، برابر ۲۶ تا ۲۸ ماه مه ۲۰۰۷ با حضور اعضاء باسابقه جبهه ملی ایران، مقیم ایالات متحده ی آمریکا و کشور های اروپا، در شهر لودویگزهافن آلمان برگزار گردید.

سالن محل اجلاس پیشکنگره به پرچم سه رنگ شیر و خورشید نشان ایران، تصاویری از زنده یاد دکتر محمد مصدق، رهبر نهضت ملی ایران در دوران ملی کردن صنعت نفت و شعار مبارزات معاصر مردم ایران: "استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی"، مزین بود.

اجلاس پیشکنگره روز شنبه با سرودای ایران و اعلام یک دقیقه سکوت به یاد شهدای راه آزادی رسمیت خود را اعلام کرد. در این زمان هیئت رئیسه ی پیشکنگره، مرکب از آقایان مهندس کامبیز قائم مقام (رئیس) و دکتر پرویز داور پناه و دکتر همایون مهمنش (نواب رئیس) با رای کتبی حاضران انتخاب شد. هیئت رئیسه، از میان پیام های رسیده، پیام های آقایان ادیب برومند (رئیس شورای مرکزی و هیئت رهبری جبهه ی ملی

ایران) و مهندس عباس امیرانتظام، خطاب به پیشکنگره ی جبهه ی ملی ایران در خارج از کشور (ضمیمه ی این گزارش) قرائت کرد. پیام های دیگری، از جمله از طرف واحدهای واشنگتن و شیکاگو از سازمان های جبهه ملی ایران در آمریکا رسیده بود که جداگانه انتشار خواهد یافت. در مرحله بعد هیات تدارکات به گزارش فعالیت های شش ماهه خود پرداخت. نمایندگان حاضر در پیشکنگره به بحث در مورد این گزارش پرداختند و رهنمودهایی بویژه در مورد همکاری با سایر ملیون ارائه دادند. سپس در مورد این گزارش رای گیری شد. گزارش موردتأیید پیشکنگره قرار گرفت. در این وقت کمیسیون های امور سیاسی و اساسنامه - امور مالی، تشکیل شد و مشغول به کار گردید.

از مبارزات حق طلبانه زنان علیه دیکتاتوری رژیم دفاع کنیم



دوستان عزیز
می دانم که از دیدن
تصویرهای قرون وسطایی
آنهم در آغاز هزاره سوم در
کشوری با غنای تاریخی و
فرهنگی ایران دل هایتان پر
از خشم و اندوه می گردد.
هر کسی که مهر ایران بر دل
دارد و به سرنوشت انسان در
هر جای دنیا علاقمند می باشد
, با دیدن این تصاویر لرزه
بر اندامش می نشیند و به
چاره جوئی بر می خیزد.

هم میهن ارجمند
ایران از میان بیم و امیدهای فراوان با گام های استوار راه خود را بسوی
آینده ای روشن می گشاید. خوشبختانه ایران فقط در تصویرهای تاریک ،
سیاه ، چرکین و خوفناک قرون وسطایی خلاصه نمی شود. زنان و مردان
مبارز ایران با همت و پایداری خود تصویرهای زیبا و غرورانگیز برای
تاریخ پرافتخار ایران خلق می کنند ، مقاومت دلیرانه جوانان ایران در مقابل
رفتارهای طالبانی حاکمان ، استواری و ایستادگی دانشجویان شجاع در
سنگر دانشگاه ها ، مقاومت غرور آفرین کارگران در صف های به هم فشرده
سندیکاها ، حضور قدرتمند ، پرتوان معلمان در صحنه مبارزات مدنی ،
تلاش خستگی ناپذیر زنان مبارز ایران ، همه و همه امیدهای فراوانی برای
استقرار دموکراسی و حاکمیت ملی ایجاد کرده است.
من در کنار این تصاویر ماندگار ، چشم انداز فردا را بسیار روشن می بینم.

کوشندگان راه آزادی
باز هم در مقابل پرسش آشنا و کهنسال چه باید کرد قرار داریم. آیا جز
تقویت جنبش مدنی و مسالمت آمیز ایران راه دیگری برای غلبه بر شرایط
دشوار امروز وجود دارد؟ آیا وقت آن نرسیده است که دلسوزانه و مسئولانه
تلاش های خود را برای تشکیل کنگره ملی ایرانیان دو چندان نماییم؟ آیا
این فرصت وجود دارد که از توان معنوی افکار عمومی برای فراهم کردن
شرایط استقرار دموکراسی و آزادی در ایران بهره بگیریم؟ آیا نباید به طور
جدی به بررسی آسیب ها و ظرفیت های جنبش مدنی ایران پردازیم؟ آیا
می توان نهادهای بین المللی مسئول صلح و امنیت جهانی را به این حقیقت
متقاعد کرد که استقرار صلح در منطقه و حتی جهان با برپائی دموکراسی
, در ایران پیوند ناگسستنی داشته و رفع نگرانی های جامعه جهانی پیرامون
مسائل منطقه و از جمله وضعیت عراق ، لبنان ، فلسطین و فعالیت های هسته
ای ایران ، فقط و فقط با استقرار حاکمیت ملی و دموکراتیک در ایران
مقدور باشد؟

دوستان عزیز اگر "من ها" به خاطر ایران "ما" شود. ایران یک پارچه تصویر
زیبا خواهد شد. به امید آن روز - دستهایتان را به گرمی و با امید می فشارم.

پاینده ایران ، سرفراز ایران
عباس امیرانتظام ۳ خرداد ۱۳۸۶

سپس پیشکنگره وارد مرحله انتخاب اعضاء شورای مشورتی و
هیئت اجرائی موقت گردید و آقایان دکتر عبدالکریم انواری،
مهندس حمید ذوالنور، دکتر علی راسخ افشار، علی شاکری (زند)،
دکتر احمد طهماسبی، دکتر محسن قائم مقام، هوشنگ کشاورز
صدر، مهندس بهمن مبشری، بعنوان اعضا این شورا انتخاب شدند.
در پایان کار پیشکنگره هیئت اجرائی موقت سازمان های جبهه ی ملی ایران
در خارج از کشور مرکب از آقایان زیر:

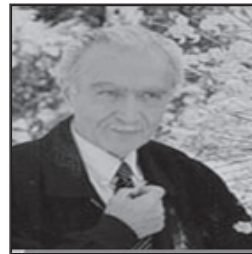
دکتر پرویز داورپناه
مهندس کامبیز قائم مقام
دکتر همایون مهمنش
انتخاب شد.

هیات اجرائی موقت جبهه ملی ایران در خارج از کشور

دکتر پرویز داورپناه
مهندس کامبیز قائم مقام
دکتر همایون مهمنش
چهارشنبه نهم خرداد ماه ی ۱۳۸۶ برابر ۳۰ مه ۲۰۰۷

ضمائم:

پیام آقای ادیب برومند



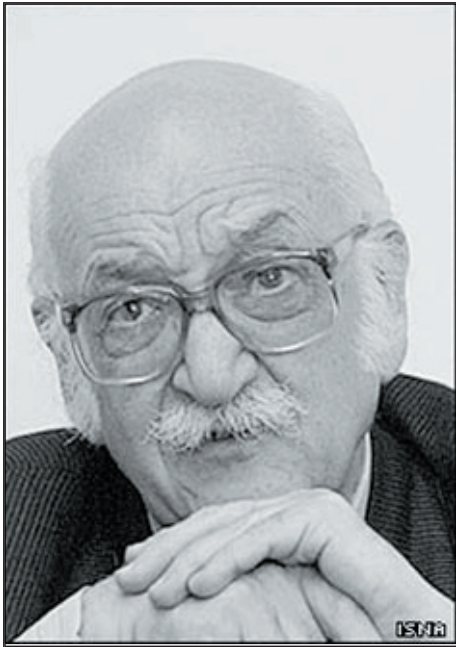
پیش کنگره جبهه ملی ایران در خارج کشور
گردهم آیی عده ای از وفاداران و وابستگان
فرهیخته و سابقه دار جبهه ملی ایران برای
تشکیل پیش کنگره جبهه در آلمان موجب
خوشوقتی و امیدواری است. انتظار می رود
که این تجمع با رعایت احتیاط و درایت در
گزینش افرادی که پایبند به هدف های و
آزادی طلبانه جبهه ملی و راه و رسم سیاسی زنده یاد دکتر محمد مصدق
هستند موفقیت حاصل نمایند.

بتاریخ دوم خردادماه ۱۳۸۶
رئیس شورای مرکزی و هیئت رهبری جبهه ملی ایران
ادیب برومند

پیام آقای مهندس عباس امیر انتظام

اجلاس پیش کنگره جبهه ملی ایران در خارج از کشور
با وجود اینکه استحضار دارند که اینجانب در کنار جبهه ملی قرار دارم نه
عضو آن ، معهدا برایم باعث خوشحالی و افتخار است که با ارسال پیامی در
جلسه پر بار شما حضور داشته و آرزوی توفیق شما را در تشکیل اجلاس
پیش کنگره داشته باشم.

انتخاب ما در سیستم حکومتی است تا در میان عاملان رژیم



درگذشت پرویز ورجاوند

عضو شورای مرکزی و شورای رهبری
و سخنگوی جبهه ملی ایران در تهران

ورجاوند در فضای ایران زمین خاموش نگردد و نسل جوان اجازه ندهد پرچم عزت و افتخاری را که مصدق بزرگ برافراشته است بر زمین افتد تا همچنان در اهتزاز بماند که پیروزی از آن ماست.

پاینده ایران
پیروز جبهه ملی ایران

سازمانهای جبهه ملی ایران
در خارج از کشور
دکتر پرویز داورپناه،
مهندس کامبیز قائم مقام،
دکتر همایون مهمنش

دانشگاههای ایران بود. افسوس که عمرش وفا نکرد که روزی را که ملت بزرگ ایران با همت و غیرت خود بجای رژیم نفرت انگیز و ایران برباد ده آخوندها و کارگزاران فاسد آنان در ساختن ایرانی آزاد و مستقل و آباد به پیروزی رسد و عزت و افتخار و آرامش و صلح و رفاه را جانشین این رژیم عقب مانده و کثیف سازد ببیند.

ما این مصیبت بزرگ را به سرکار علیه خانم ورجاوند و خاندان محترم ورجاوند و ملت بزرگ ایران و جناب آقای ادیب برومند و دیگر اعضای جبهه ملی ایران در ایران و در سراسر جهان و همه میهن پرستان و آزادیخواهان ایران زمین تسلیم میگوئیم. به امید آنکه بانگ پر طنین آزادیخواهانی همچون پرویز

کنگره ی جبهه ملی ایران در اروپا را بنیانگذاری کرد و در آن کنگره عضویت شورایی عالی انتخاب شد. و با آقایان دکتر آذری و پرویز امین که این هر دو هم در پاریس بودند، مسئولیت هیأت اجرائی را بعهده گرفت که دیری نپائید و با پایان گرفتن تحصیلاتش به ایران بازگشت و بفعالیّت خود در ایران ادامه داد و از زمرهء یاران استاد بزرگ سقراط زمان روانشاد دکتر غلامحسین صدیقی گردید. او در سالهای اقامت در ایران همواره ارتباطش را با دوستان جبهه ی ملی اش در اروپا تداوم میداد.

دکتر ورجاوند در سالهای پیش از انقلاب بیست و دو بهمن همچنان در جهت آرمانهای خود گام برمیداشت و فعال بود. پس از آن در کابینه ی موقت و در آن سالهای بحرانی مسئولیت وزارت فرهنگ و هنر را بعهده گرفت و متعاقب آن دوران نیز بمبارزات خود علیه استبداد دینی و ظلم و ستم جمهوری اسلامی ادامه میداد.

این فرزند رشید ایران زمین در سنین کهنولت و بازنشستگی هم لحظه ای از مبارزه برای دستیابی به آرمانهای خود که استقلال - آزادی - عدالت اجتماعی بود دست نکشید و بدون ترس و هراس از زندان و شکنجه که چه در رژیم شاهنشاهی و چه در نظام ولایت فقیه بارهای بار به آن گرفتار آمده بود، به راه خود ادامه میداد.

دکتر پرویز ورجاوند امید نسل جوان کشور بویژه دانشجویان

صبر بسیار ببايد پدر پير فلک را
تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

هر چند در جهنم نفرت انگیزی که حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران زمین و بر ایرانیان تحمیل کرده است، پیش آمدهای ناگوار و جانفرسا خارج از انتظار نیست، اما درگذشت ناگهانی و اسفبار فرزند رشید و برومند این آب و خاک و شاگرد راستین مکتب مصدق بزرگ، ایرانی آزاده و شجاع و مبارز خستگی ناپذیر و پرتوان استاد ارجمند روانشاد دکتر پرویز ورجاوند بسی دردناک و باورنکردنی است.

او که سرشار از عشق وطن و مهر به هموطنانش بود در سراسر عمر پر بارش هیچگاه و در هیچ شرطی از شرایط دست از مبارزه برای استقرار حاکمیت ملی و ایجاد کشوری قانونمدار و دستیابی به ایرانی آزاد و مستقل و آباد برنداشت و همواره پرچمدار پرتوان نهضت ملی ایران در صف مقدم جبهه ملی ایران بود. همین عشق به ایران و ایرانی رهنمون او در انتخاب رشته ی تحصیلی - تخصصی « باستان شناسی ایران » و اولین گامهای تشکیلاتی - سیاسی او « پیوستن به جریان پان ایرانیستها » بود که بعد با عضویت در جبهه ملی ایران تا پایان عمر ادامه داشت. دکتر پرویز ورجاوند بهنگام تحصیل و اقامت در فرانسه به مبارزه در صفوف مصدقیها ادامه داد و با کوشش های شبانه روزیش بالاخره با کمک و همت همگامانش اولین

شیرین عبادی در جمع حاضران در مراسم خاکسپار پیکر پرویز ورجاوند:

« ما آمده ایم با بزرگمردی وداع کنیم که سراسر عمر خود را با دغدغه ایران سپری کرد. آمده ایم وداع کنیم با رادمردی که تا آخرین لحظه همراه مصدق بود. ما آمده ایم وداع کنیم با بزرگمردی که به یکایک شما می اندیشد و دریغ است که قدر او را ندانستیم و ندانستند؛ هم در زمان گذشته و هم در زمان حال. آمده ایم با مردی وداع کنیم که بزرگترین غم او میراث فرهنگی بود و پیش از فرزندان خود ایران را دوست داشت؛ کسی که توانست میدان نقش جهان را در یونسکو در ردیف آثار بین المللی ثبت کند. ما آمده ایم با رادمردی وداع کنیم که تا آخرین لحظه فریاد می زد « با سد سیوند، میراث فرهنگی ما به آب می رود. »

چه زنده باشم و چه نباشم امیدوارم بلکه یقین دارم این آتش خاموش نخواهد شد. « دکتر محمد مصدق »

پیش‌کنگره پر نوید

دکتر پرویز داورپناه

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد
حافظ

پیشکنگره ای که سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا و اروپا سالها در انتظار آن بودند بالاخره طی روزهای پنجم تا هفتم خردادماه سال جاری تشکیل شد.

این پیشکنگره که از اتحاد و وحدت افراد و گروههای صاحب نظر تشکیل می‌یافت، نقطه عطفی در مبارزه به خاطر نجات قطعی ملت ایران از چنگال دیکتاتورهای حاکم بر سرنوشت مردم کشورمان بشمار می‌رفت.

افرادی که سالها پیش در کوران مبارزه بلبل گوناگون از همدیگر جدا شده بودند در این روز آرزوی دیرین آنان جامه‌ی عمل می‌پوشید و بسوی یکدیگر می‌رفتند و برای شرکت در پیشکنگره جبهه ملی ایران در خارج از کشور از آمریکا و اروپا فرسنگها راه را پشت سر گذارده در یکی از شهرهای آلمان گرد می‌آمدند تا در بنای یک تشکیلات نیرومند و قوی و مدرن که پاسخگوی احتیاجات آنان در نبرد با ستمکاران و پایه‌گذاری ایرانی نوین و آزاد باشد شرکت نمایند.

در این روز جمعی از هموطنان با شور و شوق و امید و هیجانی وصف ناپذیر دستان یکدیگر را می‌فشرده و همدیگر را در آغوش می‌گرفتند. امید به فردای روشن به آنان نیرویی عظیم بخشیده و با احساس و عشقی بی‌ظنیر قبل از رسمی شدن اجلاس پیشکنگره در گوشه و کنار به تبادل نظر پرداخته با ایمانی راسخ و قلبی

احساس میشد و مشکلات جبهه را با دست توانای خود می‌گشود. جبهه ملی، بهترین نامی است که مصدق روی این تشکل گذارد و توانست توده‌های مردم را در سراسر کشور بسیج کند و استعمار انگلیس را خلع ید نماید.

نام مصدق با جبهه ملی و نام جبهه ملی با مصدق عجین شده است. توجیهی که ضروری می‌نماید، یکی ریاکاری برخی کسان و گروهها است که از خاطره و نام مصدق بزرگ می‌خواهند سوء استفاده کنند و دیگری رهروان صادق راه او یعنی ملیون و فعالین جبهه ملی هستند که میدان را نباید یکسره به سوء استفاده کنندگان وابسته به دول خارجی از نام و اعتبار آن مرد تاریخی واگذارند.

مقامات آمریکایی جهت وابستگی و آلوده کردن "اپوزیسیون" و تثبیت حکومت اسلامی میلیونها دلار بودجه در نظر گرفته اند و با توزیع میان سازمانهای سیاسی فرصت طلب و راه انداختن ماهواره ها و رسانه های گروهی، تعداد کثیری از فعالان سیاسی و مدیران و مجریان تلویزیون ها و رادیوهای بیست و چهارساعته را خریده اند.

پیشکنگره جبهه ملی ایران در خارج از کشور به رهنمود مصدق بزرگ به ملت ایران تکیه دارد و امیدی به دول خارجی نداشته و دریافت هر گونه کمک مالی را از بیگانگان مردود و محکوم دانسته و افتخار می‌کند که روی پای خود ایستاده و از طریق حق عضویت و کمکهای اعضاء سازمان مشکلات مالی خود را حل می‌نماید. در این راستا در پیشکنگره از شرکت کنندگان مبلغ قابل توجهی جمع آوری شد و این شیوه مرضیه ادامه خواهد یافت.

پیشکنگره جبهه ملی خطوط کلی فعالیت های جبهه ملی ایران در خارج از کشور را پشتیبانی از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران و ادامه کوشش برای ایجاد تشکیلات

سیاسی مدرن و گسترش سالم آن و تدارک اتحاد برای دموکراسی با آزادیخواهان کشور و کمک به رشد همبستگی ملی و دامن زدن به تماس ها و مذاکرات میان نیروها و شخصیت های آزادیخواه ایران میداند.

پیام نیرو آفرین و امید بخش استاد گرامی ادیب برومند رئیس شورای مرکزی و هیئت رهبری جبهه ملی ایران به پیشکنگره که با پایداری و استقامت بر مواضع صحیح خود ایستاده است، موجب سرافرازی همه ی همزمان و وفاداران شد.

همچنین پیام صمیمی و آموزنده مبارز نستوه و استورهء مقاومت عباس امیر انتظام با استقبال و شور و هیجان زنان و مردان شرکت کننده در پیشکنگره مواجه گردید.

در پیام امیر انتظام آمده است: «ایران از میان بیم و امید های فراوان با گامهای استوار راه خود را بسوی آینده ای روشن می‌گشاید. خوشبختانه ایران فقط در تصویرهای تاریک، سیاه، چرکین و خوفناک قرون وسطایی خلاصه نمی‌شود.

زنان و مردان مبارز ایران با همت و پایداری خود تصویرهای زیبا و غرورانگیز برای تاریخ پر افتخار ایران خلق می‌کنند، مقاومت دلیرانه جوانان ایران در مقابل رفتارهای طالبانی حاکمان، استواری و ایستادگی دانشجویان شجاع در سنگر دانشگاه ها، مقاومت غرور آفرین کارگران در صف های به هم فشرده سندیکاها، حضور قدرتمند، پر توان معلمان در صحنه مبارزات مدنی، تلاش خستگی ناپذیر زنان مبارز ایران، همه و همه امیدهای فراوانی برای استقرار دموکراسی و حاکمیت ملی ایجاد کرده است. من در کنار این تصاویر ماندگار، چشم انداز فردا را بسیار روشن می‌بینم»

استفاده صحیح از صنایع و منابع ملی حق خود هر ملتی است. «دکتر محمد مصدق»

موضع گیری مشترک نیروهای ارتجاعی علیه دکتر مصدق و نهضت ملی ایران!

دکتر محسن قائم مقام - نیویورک

mgg19@columbia.edu

شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۸۶

بود. ضعف قدرت حکومتی اشکال ناامنی در مملکت را فراهم کرده بود که مسأله بزرگی بود و رضاشاه هم با حل مسأله ناامنی با نیروی نظامی، توانست نظر را بسوی خود معطوف نماید و لزوم حضور خود برای امنیت بخشیدن در مملکت را به مردم نشان دهد. ولی این ضعف حکومتی در جای دیگر بر فضای

آزادیهای سیاسی آزادخواهان بسیار افزوده بود. آرمانهای نهضت مشروطه در سرها می چرخید و افسردگی از رکود نهضت خشم آنها را شعله ور ساخته بود. در این دوران نویسندگان، روزنامه نگاران و سیاستمداران با استفاده از ضعف حکومتی، حرفهائی می زدند که نه تنها تا بدان روز و نه تنها در دوران سیاه دیکتاتوری که جای خود داشت، بلکه بعدها هم کسی نتوانست آنگونه بی پروا سخن بگوید، سخنانی علیه روحانیون با خشن ترین و صریح ترین زبان و یا سخنانی علیه سیاستمداران زمان و زمامداران کشور با همین صراحت و خشونت! نگاه کنید

به اشعار شعرای این دوران نظیر عشقی، عارف، فرخی یزدی و دیگران که چگونه بی پروا سخنان خود را بیان می داشتند. بطور نمونه عشقی در خطاب به مدرس، که از نظر سیاسی با او اختلاف نظر داشته، در شعر معروفش در باره مجلس چهارم چنین می گوید:

ردی بسر هر چه که عمامه بسر بود دیدی چه خبر بود!

و یا خطاب به رضا خان سردار سپه:

"پدر ملت ایران اگر این بی پدر است به چنین ملت و روح پدرش باید رد!"

اینگونه بی پروائیها را حتی در دورانهای بعد هم دیگر نمی بینیم که خود نماینده آزادیهای دوران و در این مورد بدلیل حضور قوی و زنده افکار و آرمانهای جنبش مشروطه

قاجار، بدلیل موقعیت خانوادگی، هم موقعیت و فرصت تحصیل علم یافته بودند و هم مصادر امور مملکت شده و اداره امور مملکتی را یاد گرفته بودند. رضاشاه چاره ای بجز قبول بوروکراسی حاضر که اکثریت آن را قاجارها می ساختند را نداشت و برای قاجارها هم قبول رضا شاه برای حفظ اداره مملکت با حضور ایشان کاری در جهت منافعشان بود. و رفته رفته در عمل این همزیستی قاجارها با رضاشاه شکل منسجمی پیدا کرد. هر چند رضا شاه بسیاری از شخصیت های غیر قاجاری را به این بوروکراسی راه داد و به آن شکل بوروکراسی نوینی بخشید.

ضعف حکومت مرکزی، امنیت و آزادیها در غروب نهضت مشروطه

ساختن ایرانی نظیر کشورهای اروپائی نه تنها از آرزوهای آزادخواهان جنبش مشروطه بود، و دلیل بزرگی برای مبارزه ایشان را می ساخت، بلکه ناصرالدین شاه قاجار هم آرزو داشت که ایران را شبیه پارسی که دیده بود نماید و کوشش هائی هم در این زمینه نمود. او حتی شلیته زنان حرم خود را نیز از لباس بالارین های پاریس اقتباس نمود! رضا شاه مرد گرم و سرد چشیده ای بود و تجربیات زیادی در زندگی داشت. و محیط غروب نهضت مشروطه در سالهای پایانی دهه دوم قرن بیستم برای همه آنهاست که در آن محیط می زیستند و به مملکت می اندیشند، بسیار آموزنده

در مجلس با دخالت مستقیم مدرس که از آزادخواهان بود ولی هنوز در رده علمای دینی قراز داشت، حتی پس از تصویب آن در کمیسیون به عنوان مغایر بودن با دین اسلام به جلسه عمومی مجلس برده نشد. در ادامه فعالیتهای آزادخواهان در دوران مجلس دوم بسیاری دیگر از خواسته های مترقی و هم پای تمدن دنیای پیشرفته غرب یا تدوین شد و یا بتدریج عنوان شد ولی فرصت تدوین پیدا نکرد. آزادخواهان دوران سختی را در غروب نهضت مشروطه گذراندند و هر کوششی که با آن دوباره نهضت را به سطح شایسته خود بر آورند بی ثمر ماند. حکومت رضاشاه بدست استعمار انگلس در این دوران شکل پیدا کرد. دکتر مصدق که در این زمان نماینده مردم در مجلس پنجم بود جزو ۵ نفری بود که به حکومت رضا شاه در ایران رأی مخالف داد. نطق او بسیار مشهور است که ابتدا بنا به سنت مردم مسلمان و برای نشان دادن اهمیت موضوع "شهادت" خود را خواند و گفت رضاخان سردار سپه باید فرمانده قشون باقی بماند و برای مردم تأمین امنیت کند. و انتخاب یک نظامی برای اداره مملکت درست نیست. رضاشاه با نیروی لشکر قزاق و با سکان داری و پشتیبانی کامل انگلسیها و با تمهیدات مختلف و تحت فشار قرار دادن شدید آزادیخواهان روی کار آمد. کنار گذاشتن سلسله قاجار با آنهمه سابقه استبدادی و شرارت و لابلایگری در دورانشان مشکل نبود. خانواده

"مهم نیست که گفتنیها گفته شده، گوش شنوایی در میان نبود."

آندره ژید

این مقاله در پاسخ به حملات سیستماتیک علیه دکتر مصدق و نهضت ملی ایران می باشد که از داخل و خارج مملکت نوشته می شود. این موضع گیری های مشترک توسط نیروهای صورت می گیرد که یکی می خواهد مملکت را به دهها قرن گذشته برگرداند و گروههای دیگری خواستار بازگشت ایران به زیر یوغ دیکتاتوری دیگری هستند که تجربه تلخ و سنگین آن را مردم ایران و جهان در دهه های زیادی از قرن بیستم داشته اند. و بخش دیگری نیز در این کارناوال شرکت دارد که هم خود را طرفدار مشروطه می خواند و هم به تعطیل مشروطیت در ایران در دوران پهلویها اعتراضی ندارد.

مصدق، مشروطه، سلطنت، رضاشاه و دربار

دکتر مصدق که مبارزه آزادیخواهی را از دوران مبارزات مشروطه آغاز کرده بود، مشروطه و آرمانهای آنرا بخوبی می شناخت. او مانند بسیاری از روشنفکران و آزادخواهان زمان خود به جمع گردهمائی های آزادخواهان در جنبش مشروطه پیوسته بود. در مجلس دوم بود که بسیاری خواسته های مشروطه خواهان بعنوان "متمم قانون اساسی" بتصویب رسید. بعضی از این خواسته ها مانند "حق رأی دادن به زنان" در کمیسیون مربوطه

شیوخ حاکم بر ایران بیهوده سعی میکنند مسئله هسته ای را به یک مسئله ملی تبدیل کنند.

دراذهان و ضعف حکومت مرکزی در برقراری سانسورهای مذهبی و حکومتی بر اندیشه‌ها و بیان مردم بخصوص روشنفکران جامعه بود.

برنامه انگلیسی‌ها: رضاشاه، مقابله با آزادیخواهان و تثبیت سیاسی ایران در منطقه

رضاشاه هم در تأثیر محیط مملکتی و با درجات بسیار کمی جهانی در فکرش ایران بزرگی را می‌پروراند. حکومت استعماری انگلیس هم که حکومت رضاشاه را روی کار آورده بود به صلاح و به نفع‌اش ایرانی بود که بتواند از آن بهره برداری بیشتری نماید. بهره‌ای که ایران دوران ناصرالدین شاه و یا احمدشاه به انگلیس می‌توانست بدهد جدا از درآمد نفت، بسیار ناچیز بود. مملکت باید آباد بشود تا بهره بدهد. و مهمتر از همه مملکت باید از چنگ مدعیان مشروطه خواه و آزادیخواه بیرون بیاید. انگلیس احتیاج به ایرانی با ثبات و محفوظ از چنگ رقبای خود را داشت. "روسیه تزاری" از میان رفته و دولت نو بنیاد شوروی جایش را گرفته بود ولی این دولت چنان با مسائل بسیاری برای باقی ماندنش روبرو بود که بعید می‌نمود که مدعی رقابت با دولت انگلیس تا سالها بتواند باشد. ولی قیام میرزا کوچک خان و جنگلیان، قیام خیابانی در آذربایجان و باز قیام کلنل پسیان در خراسان، عامل عمده‌ای برای تصمیم دولت انگلیس در تثبیت اوضاع سیاسی ایران به شکل نظامی گردید. و با روی کار آوردن حکومت رضاشاه و ایجاد یک دولت نظامی و پلیسی در ایران، خطر قیام‌های بعدی برای ادامه جنبش مشروطه و پیروزی آن را آنطور که دیدیم تا بیست سال، که اگر جنگ بین‌المللی نبود تا سالهای بسیار بیشتری به عقب انداخت. در غیر این صورت ادامه مبارزات آزادیخواهان غروب

نهضت مشروطه، هر لحظه برای انگلیس خطری جدی و واقعی می‌توانست ایجاد نماید. تاریخ فعالیت شدید انگلیس برای انجام کودتا و انتخاب رهبری آن مکرر مطالعه شده و بشکل مستند منتشر گردیده است.

رضا خان میرپنج اولین کسی نبود که انگلیسی‌ها برای انجام کودتا بسراغش رفتند. اولین نفر شاهزاده قاجاری امان‌الله خان جهانبانی بود که هم قاجار بود و با انتخاب او لزومی به تغییر سلسله سلطنتی نیز پیدا نمی‌شد و هم امان‌الله میرزا جهانبانی، بعدها سپهبد جهانبانی، نظامی تحصیل کرده‌ای بود. ولی او کار را قبول نکرد. و کاندیداهای دیگر هم هرکدام بدلیلی حذف شدند و رضاشاه، در عمل برای این کار خوب از کار درآمد. و از عهده وظائفی که بعهد گرفته بود، از جمله امن کردن مملکت از نفوذ و گسترش آزادیخواهان، نظم و اداره کاملاً در کنترل مملکت و سازماندهی برای ساختن نوین مملکت و رشد اقتصاد کشور، بخوبی برآمد. و ایران از این جهت کشور امنی برای حضور کشورهای غربی بخصوص انگلیس گردید.

عمل کرد استعمار در سرزمین‌های تحت سلطه‌اش همیشه شمشیر دو سره بوده است. انگلیسی‌ها سیصد سال در هندوستان حکومت کردند و از منافع و منابع آن سود بردند. هندی‌ها برایشان سربازان جنگ جهانی دوم بودند و از منافع بریتانیای کبیر دفاع کردند. ولی از سوی دیگر حضور انگلیسی‌ها در هندوستان سبب ترقی ملت هند شد و تا به امروز هم شاهد اثرات مثبت حضور استعمار در هند می‌باشیم. لذا حرکت ایران برای تثبیت امنیت و آبادانی هم از آرمانها و خواسته‌های تدوین شده و تدوین نشده جنبش مشروطه و هم از خواسته‌های رضا شاه و هم در جهت ساختن ایران به عنوان یک کشور مورد قبول جامعه

جهانی و هم کشوری در مسیر منافع استعمار و در این مورد بریتانیای کبیر بود.

لازم به تأکید است که این نتیجه گیری بیان همه حاصل عمل نیست. این نتیجه گیری تنها به این منظور است که ساختن ایران با امنیت، سر پا، منظم و مسؤل به قوانین بین‌المللی از خواسته‌های مبرم استعمار انگلیس و در جهت منافع استعمار حاکم بود. ولی در جای دیگر اقدامات مثبت رضاشاه برای تأمین امنیت، ساختن زیربنای جامعه و رشد اقتصادی و فرهنگی جامعه آشکار است که به نفع جامعه، مردم و مملکت بود. و بالاخره دوران ۲۰ ساله در جای خود، دوران شکوفائی بسیاری از آرمانهای جنبش مشروطه باید بحساب آید. ولی با تمام کوششی که در بسیاری زمینه‌ها برای ساختن ایرانی نوین صورت گرفت، که بسیار سازنده و با تأثیر اساسی در رشد و حرکت‌های مردم در آینده گردید ولی "روح" ملت پرغرور و آزاده ایران از "تن" این مجموعه، تهی ماند. در حالیکه اگر آنچه انجام گرفت در ایرانی آزاد و با حضور مردمی زنده و روشنفکرانی بجای آنکه در زندان مانده باشند در جلوی این حرکت نوین قرار می‌گرفتند، نتیجه چیز دیگری بود و بر کالبد "شکوفائی" مملکت "جانی" بخشیده می‌شد.

زیر بنای کشور، شخصیت‌های ایرانی، آرزوهای آزادیخواهان

برقراری امنیت و بدنبال آن ساختن زیر بنای کشور و رشد فرهنگی مملکت برای انجام ساختمان کشوری توانا و آباد قدمهای اولیه محسوب می‌شد. مواد اولیه این زیر بنا سازی، توان اقتصادی و فرهنگی مملکت بود. توان مالی را درآمد ولو ناچیز نفت در آن زمان، فراهم می‌کرد. و حضور و

شرکت شخصیت‌ها و دانشوران بزرگ ایرانی پایه‌های لازم علمی و فرهنگی برای ساختن آن زیر بنا را تشکیل می‌دادند. و با این ترتیب زمینه‌های ساختن ایرانی که می‌توانست سرزمین باروری برای مردمانش و کشور با اعتباری در جهان گردد فراهم بود. تنها بستن امکان هر گونه رشد سیاسی در مملکت بجای آنکه آرزوهای آزادیخواهان برای ساختن ایرانی بزرگ را زنده باقی نگاه دارد و ایرانیانی پر شور و با شوق و ذوق برای ساختن چنان ایرانی بسازد، ایران را بصورت قبرستانی از روشنفکران و مردم سرکوب شده‌ای گردانید. دیکتاتور حتی شخصیت‌هایی را هم که در قدرت گرفتن او نقش اساسی بازی نمودند و یا در پایه‌ریزی ایران سکولار و رهایی از چنگ روحانیون نقش‌های بزرگی ایفا نموده بودند را تاب نیاورد و هرکدام را بشکلی کشت و از میان برداشت. بقول ابراهیم خواجه نوری برای ساختن هر بنا "چوب بست" لازم است و این شخصیت‌ها هم "چوب بست‌های دیکتاتوری" بودند که چون بنای دیکتاتوری به پایان رسید باید از میان برداشته می‌شدند. او بمانند سایر دیکتاتورها فقط حضور خود در مملکت را می‌توانست تحمل کند و اجازه رشد هیچ شخصیتی را در مملکت نمی‌داد. آنچه او در مملکت می‌توانست تحمل کند تنها یک مشت آدم زبون و نوکر و چاکر دیکتاتور بود. و باین دلیل بود که رفتارش با کارگزاران مملکت همه توهین‌آمیز و اگر اشتباهی در کارشان پیش می‌آمد همراه فحش و توهین‌های رکیک بود. آقای همایون به چنین آدمی می‌خواهد عنوان مرد سده ایران را بدهد. که در عمل تأیید افسانه‌های "دیکتاتور خوب"، "ایرانی به دیکتاتور نیاز دارد"، "ایرانی را باید تو سرش زد و گرنه خودش کار نمی‌کند" و از

تأمین آزادی و عدالت و برقراری حاکمیت ملی و مردمی برای ملت ایران هدف جبهه ملی ایران است.

مملکت زنان و مردان آزاده‌اش به ساختن ایران نو ادا نه می‌دادند.

مرد سده ایران و مرد سده جهان

وقتی چند سال پیش در آستانه هزاره سوم میلادی در غرب خواستند مرد سده گذشته جهان را انتخاب نمایند، همه چشمها در غرب بسوی چرچیل بود تا اینکه مشاهده کردند که او در کتابهایش "گانندی" قهرمان مبارزه به شیوه "عدم خشونت" و قهرمان آزادی مردم و کشور هند را "آن هندی پا برهنه" خطاب کرده است و لذا آلبرت آاینشتن را بجای او مرد سده معین کردند. حالا فکر کنید مردم دنیای متمدن کجا هستند و آقای داریوش همایون چه گونه فکر می‌کنند، وقتی بنظر ایشان رضا شاه مرد سده اخیر باید انتخاب شود! اینکه رضا شاه به ایران علاقه داشت و در ذهن خود دنبال ساختن ایرانی بزرگ بود و کارهای بزرگی هم با کمک ایرانیان بزرگی در دوران او صورت گرفت، یک بحث است و اینکه شما با ایجاد حکومت پلیسی و قتل نخبگان مملکت می‌توانید مملکتی مدرن و در کاروان تمدن جهان بسازید بحث دیگری است. با قبول استدلال آقای همایون، آدولف هیتلر که بهترین زیربنا را برای آلمان ساخته بود و آلمان را در دوران او جگرگیری قدرت خود بزرگترین مملکت صنعتی دنیا نموده بود، باید مرد سده گذشته جهان باشد. و البته باید یادمان باشد که آقای داریوش همایون از فعالین حزب سومکا، که آقای دکتر منشی زاده، از مریدان "پیشوای آلمان نازی" در رهبری آن قرار داشت، بودند و لذا انتخاب رضا شاه که همان شیوه‌های دیکتاتوری و زیربنا سازی هیتلری، در سطح بسیار پائین تری را بکار می‌بست، طبیعتاً قهرمان ذهن ایشان می‌توانند باشند.

زننده نگهدارند و از آن دفاع نمایند، کاری بر نمی‌آید. بهمین دلیل "ایران نوینی" که او ساخت در کاروان کشورهای متمدن جهان جائی پیدا نکرد. و مدرنیزم در آن پیدا نشد.



کشوری که همه روشنفکران در آن با ترس و لرز زندگی نمایند و لبان‌شان را در زندان با سوزن و نخ بدوزند، عاقبی بهتر از شهریور ۱۳۲۰ نمی‌توانست داشته باشد: شرح این قصه شنو از دو لب دوخته‌ام تا بسوزد دلت از درد دل سوخته‌ام! (فرخی یزدی در زندان رضاشاهی - قبل از به قتل رسیدن توسط میرغضب‌های شاهی) اینک زیربناهائی که او به همت ایرانیان بزرگی ساخته بود بعدها بکار آمد دلیلی برای فراموش کردن حکومت پلیسی‌ای که او ساخته بود و جلورش روشنفکران را گرفته بود نمی‌تواند باشد. اگر او مردی بود که به آزادی و قدرت مملکت با حضور مردان و زنان آزاد باور داشت ما در آن بیست سال، با توشه‌ای که از انقلاب مشروطه ساخته بودیم، بجای یک مملکت آشفته و درهم ریخته در شهریور ۲۰، که نه تنها سربازان "شاهنشاهی" اش، که تنها برای سرکوب مملکت ساخته شده بودند، بلکه مردم کوچه و خیابانش هم از مملکت و رهبرانش دفاع می‌کردند و در هر گوشه این

توانا ساخت. و حتی هنگامیکه راننده هم برای بردن او و خانواده‌اش به مرزهای جنوبی کشور و تبعید به هندوستان و یا ژوهانسبورگ، پیدا نمی‌کرد، هم به عقلش نمی‌رسید که اگر بجای آنکه وزارت دربار و شهربانی را برای سرکوب روشنفکران و مردم آزاده قدرتمند نماید، ایرانیان سربلند و آزاده و توانا در دانشگاههای مملکت را تربیت کند، آنروز می‌توانست در میان دریائی از آزادگان زنده و سربلند در مملکت باقی بماند و یا دوستداران واقعی و وفادارش آنقدر باشند که حتی زندگی در تبعید هم برایش افتخارآمیز باشد. حقایقی که مستبدین کنونی کشور هم عاجز از درک آن هستند. تنها مملکتی که مردم آزاده‌ای در آن رشد نموده باشد می‌تواند از خود و از رهبران خود دفاع نماید! رضاشاه نه تنها زندانی به بزرگی ایران برای مردم آزاده ساخته بود بلکه با ثروت اندوزی و تصاحب اموال و املاک مردم با زور ارتش و پلیسی که برای دفاع از مردم ساخته شده بود هیچ یار وفاداری را برای خود باقی نگذاشته بود و همه از ته دل مرگ دیکتاتور را آرزو می‌کردند. پایان کار نشان داد که تنها از ساختن زیربناهای بزرگ بدون مردمانی آزاد که مملکت را

این قبیل باورهای القا شده و پراکنده شده در میان مردم است. افسانه‌هایی که اغلب یا محصول تبلیغات دوران دیکتاتوری بود و یا اثر فشارها و سرکوبهای دوران دیکتاتوری بود که بصورت سایکولوژی معکوسی در ذهن مردم عمل می‌کرد که خود را در برابر دیکتاتور "ناچیز" ببینند.

ایران نوین، کالبدی بدون روح مردم آزاده، ایرانی مرده در دوران ۲۰ ساله

این درست نیست که تا این حقایق را بگوئیم کارنامه‌ای از "خدمات" رضاشاه را جوابمان بدهند. کارهای مثبت در زمان رضاشاه به کمک شخصیت‌های ایرانی بسیار انجام گرفته است. شخصیت‌هایی که بسیاری از ایشان متأثر از دوران جنبش مشروطه بودند. فراورده‌های آن ۲۰ سال در پی افکنی ایرانی نوین بسیار عظیم بوده است. برداشتن نفوذ روحانیون، سکولار کردن مملکت از قدمهای بزرگ و غیر قابل انکاری است که صورت پذیرفت. سخن اینجاست که با خفه کردن روشنفکران کشور شما نمی‌توانید کشوری آزاد و سربلند بسازید. عاقبتش همان می‌شود که در شهریور ۲۰ پیش آمد و دیکتاتور را مردم تنها گذاشتند. در حالیکه مردم ایران همیشه به خدمت‌گزاران خود ارج نهاده‌اند. نگاه کنید به تشییع جنازه بی‌سابقه یفرم‌خان بعنوان قهرمان مشروطه در تهران، در حالیکه اکثریت مسلمانان این بزرگ داشت را بجا می‌آوردند. و بسیاری از نمونه‌های دیگر. تنها مردم "حاکمین معزول" که معمولاً بسیار به مردم ظلم کرده بودند را تنهارا می‌کردند. لذا آنچه در ذهن رضاشاه بود ایرانی بدون روشنفکر بود. و ذهن دیکتاتور مانند ذهن دیکتاتورهای دیگر، هرگز به این قد نمی‌داد که بدون حضور روشنفکر نمی‌توان ایرانی زنده و

پلورالیسم سیاسی - حق دگر اندیش - آزادی اندیشه

نکته‌هایی از کتاب جدیدی از «ال گور»

انحطاط خرد و دموکراسی در آمریکا

شهلا صمصامی - لوس آنجلس

آمریکا به عراق حمله کرد، بدون اینکه اعلان جنگی از جانب آن کشور شده باشد. بجز بهانه‌ی ارتباط عراق با ۱۱ سپتامبر، برقراری دموکراسی در عراق و در نتیجه گسترش دموکراسی درخاور میانه از هدف‌های آمریکا ذکر شد. در ۳۰۰ سال پیش، در آمریکا دموکراسی در مقابله با نیروی اشغالگر و مهاجم پادشاه انگلیس «جرج» آغاز گردید. «توماس جفرسون» نویسنده‌ی اعلامیه استقلال آمریکا است. این سند تاریخی را میتوان به دو بخش مهم تقسیم کرده است.

۱- اصول بنیادی

۲- فهرستی از خواسته‌های مشخص ایالت‌های آمریکا از «جرج» پادشاه انگلیس.

در این اعلامیه آمده است که آمریکا نخستین ملتی در تاریخ است که بر پایه اصول، بجای هویت قومی و یا اتفاقات تاریخی بنیاد گذاشته شده است. در این سند، همچنین لیست اعمال پادشاه انگلیس که آمریکا بی‌ها را مجبور به مبارزه برای آزادی کرده، آمده است.

اعلامیه استقلال اشاره به درخواست عدالت برای آرمان آزادیخواهی ملت آمریکا می‌کند. این اعلامیه و همچنین قانون اساسی آمریکا، آزادی فردی، آزادی بیان، مذهب، مطبوعات، جدایی دین از حکومت و استقلال قوای ۳ گانه و بسیاری

«دموکراسی آمریکا هم اکنون در خطر است. این خطر در مورد ایده‌های مشخصی نیست، بلکه در تغییرات بی سابقه‌ای است که در محیط اجتماعی بوجود آمده است. من تنها کسی نیستم که احساس می‌کنم چیزهایی در این جامعه بطور ریشه‌ای خراب شده است. بیاد دارم در سال ۲۰۰۱ آمارهای حاکی از این بود که سه چهارم از مردم آمریکا صدام را مسئول حملات ۱۱ سپتامبر میدانستند. بیش از ۵ سال بعد از آن، هنوز نزدیک به نیمی از مردم همچنان معتقد بودند صدام با این حملات ارتباط داشته است. مدتها پیش از حمله به عراق، یکی از با سابقه‌ترین سناتورهای آمریکا «رابرت برد» Robert Byrd از «ویرجینیای غربی» در سنای آمریکا ایستاد و گفت «این تالار در سکوت فرو رفته است. سکوتی شوم و هولناک. نه بحثی و گفتگویی و نه کوششی برای نمایان شدن دلایل خوب و بد این جنگ. ما در سنای آمریکا بی‌اراده و بی تفاوت ایستاده ایم.»

«گور» می‌گوید: چرا سنای آمریکا سکوت کرده بود؟ در واقع سناتور «برد» نوعی که تالار سنا را در سکوت آن تعریف کرد، همان سؤالی را که میلیون‌ها از مردم در ذهن دارند پرسید. سؤال اینست: چرا نقش عقل، منطق و واقعیت بنظر میرسد در تصمیمات مهمی که آمریکا اتخاذ میکند رو به انحطاط است. ادامه تکیه بر دروغ بعنوان پایه اصلی اتخاذ سیاست، به حدی است که برای بسیاری غیر قابل باور است. آمریکائیان با صدای بلند می‌پرسند چه اتفاقی در این کشور افتاده است؟ مردم میخواهند بدانند چگونه دموکراسی به راه غلط افتاده است و چطور میشود آنرا درست کرد. یک نمونه‌ی کوچک اینست که برای اولین بار در تاریخ این کشور می‌بینیم قوه‌ی اجراییه

(رئیس جمهور و دولت) شکنجه زندانیان جنگی را تایید و بمرحله‌ی عمل درآوردند. یعنی کاری را که توسط ژنرال «جرج واشنگتن» در زمان جنگ‌های انقلاب آمریکا ممنوع شده بود.»

«گور» می‌گوید: ساده است که تمام مسولیت را بعهده‌ی دولت و رئیس جمهور «جرج بوش» بگذاریم. ولی ما همگی مسئول تصمیماتی هستیم که در این کشور گرفته میشود. ما مجلس نمایندگان و سنا داریم، مایک سیستیم قضایی مستقل داریم. ما دارای قدرت حساب پرسی هستیم. ما یک ملت صاحب قانون هستیم. مطبوعات آزاد داریم. آزادی بیان داریم. آیا این‌ها همه شکست خورده‌اند؟ چرا گفتمان در جامعه آزاد آمریکا کمتر متمرکز، غیرشفاف و کمتر عقلانی شد. چرا اعتماد به خرد و حقیقت، اعتقاد باین اصل که شهروندان آزاد میتوانند عاقلانه و منصفانه بر پایه بحث‌های مدلل حکومت کنند، جای خود را به قدرت داده است. در حالیکه گفتمان مبنی بر عقل، اصلی است که در مرکز دموکراسی آمریکاست. این اصل هر روز مورد حمله قرار گرفته است.

نقش منفی تلویزیون در جامعه آمریکا

«ال گور» در کتاب خود، یکی از عوامل رکود جامعه در سطوح گوناگون را نقش تلویزیون میدانند. برای مثال او به صدها ساعتی که مردم به تماشای دادگاه «او. جی. سیمسون»، «مایکل جکسون» و یا برنامه‌هایی که اختصاص به زندگی افرادی مانند «پریس هیلتون» دارد اشاره می‌کند و می‌گوید: «در حالیکه مردم جامعه ما بطور دسته جمعی صد میلیون ساعت از وقت خود را پای تلویزیون و دنبال کردن

امروز مشکل است کسی را قانع کنیم که برای مثال هدف آمریکا از حمله به عراق، آوردن دموکراسی به آن کشور بوده است. اگر «توماس جفرسون» هنوز زنده بود، بطور یقین به بلایی که بر سر دموکراسی مورد نظر او آمده اعتراض می‌کرد. «جفرسون» نیست، ولی برای نمونه، کتابی که اخیراً توسط «ال گور» معاون رئیس جمهوری در زمان کلینتون و کاندیدای ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۰ نوشته شده است، ایده آل‌های «جفرسون» را تا حدی زنده می‌کند.

دموکراسی آمریکا در خطر است

«یورش بر خرد» The Assault on Reason نام کتاب جدیدی است که «ال گور» نوشته است. در این کتاب «گور» می‌گوید:

ایرانی آباد، آزاد و مستقل هدف جبهه ملی ایران است

باید در دوباره سازی احترام به نقش عقل و بینش بکوشند.»

اینترنت برای گسترش بینش

«آل گور» معتقد است که درمان آنچه که دموکراسی آمریکا را بیمار کرده است تعلیم و تربیت نیست (با همه ی اهمیتی که دارد)، بلکه بوجود آمدن یک گفتمان دموکراتیک صادقانه است که افراد بنحو درستی افکار و عقاید خود را ابراز کنند. بنظر «گور» اینترنت در حال حاضر دارای این توانایی بالقوه است که بتواند نقش مردم را بنحوی که در قانون اساسی آمده است دوباره زنده کند. او میگوید: «اینترنت مهمترین وسیله ی دو سویه در تاریخ است که میتواند افراد را در سطح جهانی بیکدیگر ارتباط دهد. یک پایگاه مهم برای دست یافتن به حقیقت است و در عین حال محلی غیر متمرکز برای پخش ایده هاست، همانطوریکه بازارهای غیر متمرکز، مکانیزم مهمی برای پخش کالا و خدمات است. اینترنت یک تربیون است که میتواند برای گسترش بینش بکار رود. در عین حال، هماگونه

«گور» معتقد است که دموکراتیزه شدن دانش توسط مطبوعات روشنگری را بوجود آورد. اکنون ارتباط سراسری غیر متمرکز میتواند نیروی دوباره ای به دموکراسی بدهد. بنا بگفته «ابراهام لینکلن»: «حتا در اینجا، ما بطور دسته جمعی، هنوز کلید بقای دموکراسی در آمریکا هستیم».

«گور» میافزاید: از آنجایی که هر نوع برنامه تلویزیونی بسیار پر خرج است، عملاً تلویزیون در آمریکا توسط تعداد انگشت شماری از موسسات بسیار بزرگ اداره میشود. بطوریکه حتا وجهه کاندیداهای سیاسی نیز در گرو تبلیغات بسیار گران تلویزیونی آنهاست. از آنجایی که بهای آگهی بسیار زیاد است، پول نقش بسیار مهمی در پروسه سیاسی آمریکا بازی میکند و نفوذ افراد و گروه هایی که این پول را در اختیار کاندیداهای می گذارند بیشتر میشود. گفتمان سیاسی تبدیل به تبلیغات تلویزیونی گرانقیمت میشود. پول و استفاده از وسائل ارتباط جمعی الکترونیکی نتایج انتخابات را دیکته کرده و باین گونه از نقش عقل و بینش کاسته میشود.»

«گور» معتقد است که دموکراسی در خطر تهی شدن و دروغ بودن است. او میگوید: «برای اینکه حق واقعی خود را دوباره بدست آوریم، ما آمریکایی ها باید از پوسیدگی سیستماتیک اجتماعات عمومی جلوگیری کنیم. ما باید راه هایی بیابیم که بتوانیم بطور صادقانه در مورد آینده خود گفتمان داشته باشیم. آمریکاییان از هر دو حزب

این نوع برنامه ها میگذرانند، ملت ما بی صدا مشغول تصمیم گیری های فاجعه آمیز در مورد مسائل حیاتی مانند جنگ و صلح، آزادی یا وحشیگری، عدالت و انصاف بوده است. اگر چه اکنون تقریباً همه بر این عقیده اند که حمله ی به عراق تصمیم بسیار نادرستی بود، ولی تمام دلایلی که میتوانست مانع از این اشتباه شود آن زمان نیز وجود داشت.

«گور» میگوید: «اعتقاد پدران ما به کارایی دموکراسی براساس اعتمادشان به بینش شهروندان آگاه بوده است و ایمان به اینکه آئین خرد، فرمانروای ذاتی یک ملت آزاد است. پدران ما کوشیدند که اصل باز بودن محیط برای تبادل افکار و بدست آوردن اطلاعات و دانستنی ها را با آزادی کامل حمایت کنند. باین دلیل قانون حمایت از آزادی مطبوعات بوجود آمد. تا ۴۵ سال پیش، مردم اطلاعات خود را تنها از راه مطبوعات بدست میآوردند، ولی امروز خواندن رو به تنزل است. جمهوری کاغذ و قلم مورد یورش و اشغال امپراطوری تلویزیون قرار گرفته است.»

در دنیای تلویزیون با جریان عظیم اخبار و اطلاعات، همه چیز یک طرفه است. باین گونه، برای افراد غیر ممکن است که بتوانند در یک گفتمان همگانی شرکت کنند. همه گیرنده هستند نه فرستنده، همه می شنوند ولی نمیتوانند سخنی بگویند. شهروندان آگاه در خطر تبدیل شدن به تماشاچیان سرگرم شده هستند. بر اساس یک آمار جهانی، آمریکایی ها هم اکنون بطور متوسط روزانه ۴ ساعت و ۳۵ دقیقه تلویزیون نگاه می کنند که حدود ۹۰ دقیقه بیشتر از حد متوسط در دنیا است. دنیای تلویزیون تقریباً شرکت در یک گفتمان ملی را برای افراد غیر ممکن کرده است.»

ندای جبهه ملی

سازمان های جبهه ملی ایران در امریکا

زیر نظر شورای نویسندگان
نشانی پستی:

19231 Sherman way # 18 Reseda, CA 91335 - USA

E-mail: jebhemelli_usa@yahoo.com

www.jebhemelli.net

مقالات ارسالی افراد الزاماً نظرگاه های جبهه ملی ایران نمی باشد.
مسئولیت مقالات به عهده نویسنده آن می باشد.

با سر نیزه می توان فتح کرد ولی بر روی سر نیزه نمی توان نشست

گزارش خبری از پورتلند (اورگان)



دکتر که اخیراً در بیمارستانی در پورتلند بستری بودند (پس از دو عمل جراحی قلب و کیسه صفرا) در حالت بحرانی و تب، سرپرست بیمارستان را به کنار بسترشان دعوت و او را برای ترغیب پرستاران و پزشکان جهت کوشش در راه صلح و شرکت در جلسات آن کردند.

۱۵- فعالیت های ایشان که اخیراً در جهت توسعه صلح و خلع سلاح جهانی و حفظ محیط زیست معطوف شده قابل توجه است.

در پایان لازم به یادآوری است که فعالیت ها و اقدامات فوق بدون تشویق و مشارکت همسر ایشان، خانم عاتکه خواجوی میسر نمی شد. و از سعدی بزرگوار صلحدوست زینت بخش این گزارش:

**بمردی که ملک جهان آفرین
نیر زد که خونی چکد بر زمین**

۱۱- نامه ای به Ban Ki Moon دبیر کل فعلی سازمان ملل متحد با امضاء ۱۲۰ نفر از صلح دوستان پورتلند نوشته و خواستار توقف خونریزی انسانهای بی گناه شده اند.

۱۲- نامه ای به لورا بوش بانوی اول امریکا نوشته و پیشنهاد ملاقات و مذاکره و دلجویی وی از سیدنی شیهان (مادر سرباز مقتول در عراق، و مادر Rochel Corrie (خانم جوان امریکایی که برای جلوگیری از تخریب خانه ای در فلسطین در زیر بولدوزر اسرائیلی به قتل رسید) و خانم مریم فرهنگ (که ۳ فرزندش در فلسطین به قتل رسیدند) شده اند.

۱۳- نامه ای تشکر آمیز به مادلین آلبریت وزیر خارجه سابق امریکا، جهت معذرت خواهی وی در رابطه با کودتای امریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد نوشته اند.

۱۴- به گفته همسر ایشان آقای

قصد قتل دکتر خواجوی که خانه را ترک کرده بود حمله برده و به غارت مطب و خانه وی پرداختند. و پس از چندی رژیم استبدادی او را به زندان افکند.

۵- به همت و با توضیحات دکتر خواجوی شهروندان پورتلند با تاریخ کوتاه مدت زمامداری کاملاً دموکراتیک دکتر مصدق و نهضت ملی ایران آشنا شده اند. و چند نفری از توطئه کودتای امریکایی- انگلیسی اظهار ندامت و معذرت خواهی کرده اند.

۶- در انقلاب سال ۱۳۵۷ مقامات سفارت امریکا در ایران نظر وی را در نوع حکومت بعدی خواستار شدند که ایشان کشورهای اسکاندیناوی را مثال آوردند.

۷- در جنگ عراق و ایران که Perez De Cuillar، دبیر کل سازمان ملل متحد و وزیر خارجه هندوستان به منظور میانجیگری به ایران آمده بودند، دکتر خواجوی نامه هایی در رابطه با صلح به نامبردگان تسلیم نمودند.

۸- در حین اقامت در امریکا نامه ای به دبیر کل سازمان ملل متحد وقت (پطروس پطروس غالی) نوشته و پیشنهاد اقدام و گذاردن تصویب نامه ای جهت معاینات پزشکی اجباری رهبران جهان قبل از احراز مقام رسمی و مراقبت های دائمی بعدی در هنگام تصدی مقام از نظر سلامتی (جسمی و ذهنی) را خواستار شدند. (به حکمرانان بیماری توجه کنید که در گذشته و حال حکمروایی میکردند و میکنند)

۹- نامه ای به جیمی کارتر رئیس جمهور اسبق امریکا برای تشکیل یک حزب بین المللی برای صلح نوشته اند.

۱۰- نامه ای به کوفی عنان برای توقف جنگ فعلی در خاورمیانه.

در ماه گذشته، طی مراسمی با شکوه، در حضور بیش از پانصد نفر از جمله آقای دیوید وو (David Wu) نماینده دمکرات اورگان و آقای تام پاتر (Tom Potter) شهردار پورتلند به ابتکار بنیاد Asian Reporter لوحه افتخار صلح به آقای دکتر علی خواجوی اهداء شد.

خلاصه سوابقی از ایشان

۱- در ایران، علاوه بر شغل پزشکی، در شرایط اختناق استبدادی بر علیه دستگاه فاسد وقت فعال بوده اند.

۲- در امریکا پس از اطلاع از خبر سفر ناگهانی خانم نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان امریکا، به سوریه بلافاصله طی نامه ای خواستار ادامه سفر ایشان به ایران، فلسطین و اسرائیل شدند. لازم به یادآوری است که نامه فوق را در مراسم دریافت لوحه صلح برای حضار قرائت کردند که با شور و هیجان و کف زدن از درخواست ایشان حمایت شد. (جریان فوق بوسیله رادیو و تلویزیون های ایرانی پورتلند بعداً پخش گردید.)

۳- آقای دکتر از فعالین قدیمی و دیر پای نهضت ملی ایران و از پیروان و رهروان راه دکتر محمد مصدق هستند و به مناسبت های مختلف خاطرات و تجربیات خود را هر از چندی از طریق رادیو ایرانی پورتلند و حومه در اختیار شنوندگان میگذارند. از جمله و مهمتر از همه حادثه کودتای سیاه ۲۸ مرداد و خاطرات پرافتخار ملی شدن صنعت نفت را.

۴- روز ۲۸ مرداد منحوس که چاقوکشان و "بی مخان" به خانه دکتر مصدق حمله برده و خانه را به آتش کشیدند و به قتل پیروان او و غارت خانه ها و دفاتر روزنامه ها پرداختند، در همان روز نیز به

با کمال مسرت اطلاع پیدا کردیم که شورای اجرایی سازمان های جبهه ملی ایران در امریکا واحد اورگان تشکیل شده است. این اقدام را به تک تک اعضای محترم شورا و تمامی دوستانان جبهه ملی ایران و پیروان راه دکتر محمد مصدق تبریک می گوئیم.

برای کسب اطلاعات و دریافت نشریات در ایالت اورگان

لطفاً با شماره تلفن

۶۴۹۰ - - ۶۳۶ (۵۰۳)

تماس حاصل فرمایید.

اگر زندگی توام با آزادی و استقلال نباشد به قدر پیشیزی ارزش نخواهد داشت. « دکتر محمد مصدق »

گزارش خاکسپاری یک میهن پرست

مراسم تشییع و خاک سپاری زننده یاد دکتر پرویز ورجاوند، سخنگو و عضو شورای رهبری جبهه ملی ایران



مبارز دیر پای مکتب پان ایرانیست، از ساعت ۹ صبح امروز آغاز گردید، گروه کثیری از فعالان سیاسی و اصحاب فرهنگ، دانشجویان و بازاریان در ساعات قبل از مراسم روبروی بیمارستان باهنرگرد هم آمده بودند. دسته گل های جبهه ملی ایران و تصاویر متعددی از یگانه پیشوای آزادیخواهی معاصر دکتر محمد مصدق در میان جمعیت پرتوافشانی میکرد. گروه های دانشجویی تصاویر دکتر پرویز ورجاوند را به مراسم آورده و این تصاویر در هنگام راهپیمایی در جلو جمعیت در حال حرکت بود. در روی این تصاویر نوشته شده بود:

میهن آب و خاک نیست **میهن گل سرشت ماست**



حضور نمایندگان از طیفهای گوناگون سیاسی همچون کانون نویسندگان ایران، جبهه مشارکت ایران اسلامی، فعالان چپ، دفتر تحکیم وحدت، نهضت آزادی ایران، جنبش مسلمانان مبارز، گروه مجله ایران فردا، حزب دموکرات ایران و یاران مکتب پان ایرانیست از دیگر نقاط برجسته این مراسم بود.

جمعیت حاضر در مراسم به خواندن سرود ای ایران و تکرار شعارهایی همچون عزازت است امروز روز عزاست امروز مصدق قهرمان صاحب عزاست امروز پرداختند.

مراسم تشییع و آرمزش خواهی تا ساعت ۱۱ ادامه یافت، جمعیت مسیر خیابان نیاوران در تهران را تا فرهنگسرا در نهایت نظم و آرامش راه پیمودند سپس مراسم نماز بر پیکر دکتر ورجاوند به امامت آقای حسن یوسفی اشکوری خوانده شد و حاضران به سمت گورستان بهشت زهرا حرکت کردند.

در هنگام خاکسپاری این فرزند برومند صدای ضجه و ناله تمامی فضای محوطه را پر کرده بود و تمامی حاضران می گریستند زیرا ایران زمین یکی از یاران صدیق خود را از دست داده بود.

صدای دکتر ورجاوند در مخالفت با آب اندازی سد سیوند و مخالفت با جریانات تجزیه طلب ضد میهن و عاملان استبداد و ارتجاع و عوامل بیگانگان



در مقاطع مختلف تاریخ این سرزمین طنین انداز بوده و ثبت خواهد گردید. اسامی برخی از حاضران در مراسم:

خسرو سیف، ادیب برومند، مهندس عباس امیر انتظام، مهندس معین فر، مهندس عزت... سبحانی، دکتر ابراهیم یزدی، دکتر حبیب... پیمان، دکتر فریبرز رییس دانا، دکتر حاج سید جواد، دکتر مصطفی تاج زاده، مهندس مومنی، مهندس بسته نگار، دکتر ملکی، عیسی خان حاتمی، هدای صابر، مهندس طبرزدی، مهندس آرش رحمانی، مهندس مظفری، دکتر امامی، دکتر موسویان، دکتر زید آبادی، عبدالرضا تاجیک، تقی رحمانی، مهرداد سیدعسگری، دکتر زرافشان، دکتر موسویان، مهندس شاه اویسی، دکتر تکمیل همایون، دکتر باوند، محمدی اردهالی، دکتر توسلی، دکتر علیرضا رجائی، دکتر عیسی سحر خیز، دکتر لطیف سفیری، مهندس هاشمی، مهندس کحالزاده، دکتر احمد ساعتی، هرمز ممیزی، دکتر افشین جعفر زاده، مرتضی کاظمیان، تیرداد بنکدار، مهندس ایمان کاظمی مهر، حاج دکتر حاج قاسمعلی، تیرداد بنکدار، مهندس بنی اسدی و مهندس پیمان مسکین خدا نامبرد.

نامش جاویدان و پرچم میهن پرستی ایران در اهتزاز باد.

روابط عمومی حزب ملت ایران - ۲۲ خرداد ۱۳۸۶ خورشیدی

جباران تاریخ، قلع و قمع و ریشه کنی مخالفت را هر یک تحت عناوین متفاوتی انجام داده اند.

Iran National Front- US

Nedaye Jebhe Melli - Publication of INF- US

Can you kill a man for the sake of an idea”?

By :Manu Nouri

The answer to the question by Raskolnikov, the revolutionary student “theoretical killer” who “dreamed of making humanity happy and saving the poor through murder” was yes.

This was in a famous Dostoevsky’s play “Crime and punishments” 100 years ago before the Bolsheviks revolution in Russia.

Unfortunately, many politicians and generals today have also overcome their doubts about killing for an ideology or personal belief and are out to kill. Fear mongering is the tool of choice in their hand for taking away ,all that man has accomplished in way of liberty ,freedom and pursuit of happiness in the past 200 years. Names like “Evil doers”, Radical Muslims and Student Revolutionaries have been used before to raise fear and doubt, creating chaos in a calm society under which few would benefits at the risk of loosing humanity itself.

Those who promised peace and stability before the election have brought us misery in our lives and un justified wars instead. Greater havoc is also created by the Media, which is taking the seriousness out of the News and fun out of entertainment by mixing the two. Paris Hilton’s traffic violation story seems much more telling and News worthy than the

great suffering of millions of people in many impoverished nations of Africa and Asia still striving for the shares promised them by their greedy mentors, leaving them in stride carelessly.

At this juncture the task for the few remaining decent politicians and civic leaders is to bring, more sense of unity, brotherhood and comradery to all regardless of Race, Nationality or Religion. “Why can’t we all get along”. cried, Rodney King after the Los Angeles riots. Did he deserve such a harsh treatment to be elevated to the level of his new more affluent neighbors? Our inability to live in peace and harmony with others is no fault other than ours. Anger comes from weak reasoning and results in violence. Fair and even handed negotiations can result in better understanding and resolving the differences between long time adversaries.

The choice is not to fight them here or there, let’s not fight at all.

Let’s give negotiations a fair and even handed chance of coming to a better understanding than loosing many lives over a misunderstanding With half the money spent on wars in the passed 50 Years, we could have cured many incurable diseases, improved the economy of many nations to become, free and democratic, ready to be an equal partner, at their own will joining others in the world body. **We can enjoy this beautiful, majestic world of ours for many years to come, if we share its riches wisely and equally together.**